

In the name of Allah, the beneficent, the merciful

آینده ایران از زبان بروس بوئو دی مسکیتا از موسسه TED (289)

The future of Iran by Bruce Bueno de Mesquita from TED

بروس بوئو دی مسکیتا آینده ایران را پیش بینی می کند

Bruce Bueno de Mesquita forecasts the future of Iran

<https://www.english-video.net/v/fa/507>

نقد این پیشگونی از نظر احتمال وقوع با مدل محاسبات کامپیوتری

Review the predicted probability by computing model

نقد کننده: محمود صانعی پور

Review of mahmoud saneipour



قبل از اینکه به نقد سخنان آقای مسکیتا بپردازم خواستم از ایشان به خاطر نوع نگرش وی در آینده پژوهشی با نگاه مثبت و حسن تلقی، توجه کرده و بگویم این گونه تلقیات از خصایص قرن بیست و یکم و از نتایج تغییر نگرش های هائی است که از جریان تکوینی ملهم میشود، اگر چه در تلقیات وی، حقایق بطور نسبی ملاحظه شده است و تقصیری متوجه ایشان نیست، چون دانش و مبناهای تکوینی به دانشی نیاز دارد که هنوز در دانشگاه های دنیا بصورت دیسیپلین درنیامده است و نکته دیگر این است که در مدل مورد استفاده، نتایج حاصله بطور طبیعی متاثر از داده های ورودی و نحوه پردازش های حسی- ابطالی است و از قوانین حقیقی منبعت نشده است.

Before I pay attention to predicted probability Mr. Mesquita, I like to notice about him because of his vision of the future for considering a positive view and embracement and I like to say, such these understanding of the characteristics of

the twenty-first century and it is result of outlook variation those it is inspired by the flow of genesis, although in his attitudes toward, the truth is considered relatively and not their fault, because basis's developmental knowledge and new knowledge needs that just not been disciplined in universities yet and the other thing is that in used models , the gained results are dependent from input data and how data processing from sense- falsifiability and are not derived truth laws .

عبارت هائی که نقد کردم در متون فارسی وانگلیسی سخنرانی آقای مسکیتا با **رنگ قرمز** مشخص نمودم و در مورد بقیه مطالب ایشان نظری ندادم دو متن فارسی وانگلیسی وی پس از نقد من ، آمده است.

The phrases those I critique them I highlighted in **red color** in Mr. Mesquita's lecture (English and Parsian) and I didn't make a comment about the rest of their content, Mesquita's text (English and Parsian) has come after my critique.

نقد از سوی محمود صانعی پور :

1. خرد و دانشمندی اساس درک از معنای و مفاهیم عالیه است وگرنه اطلاق خردمند به شخصی که فاقد خرد و بصیرت است ، غلط است و این اشکال اگر سهوی نباشد ، اساس سخنرانی مسکیتا را بر باد میدهد

Critique from: mahmoud saneipour:

I. Wisdom and scientist is the basis for understanding the great concept and depth exult meaning , otherwise refer to someone who isn't wise and insight is wrong and if this problem is not accidental, bring by the wind speech on the basis dear Mesquita .

2. از نظر ما این مطلب درست است که در کل هستی تصادف وجود ندارد و روش های انتخاب تصادفی در واقع یک نوع انتخاب در ارزیابی های استاندارد میباشد ، اگر چه ملاک انطباق تصادفی نامعلوم است ، بنابراین ، پیش گوئی های تصادفی اگر الهامی نباشد ، بی اثر است

II. In our view it is true that on total existence aren't accidents and random selection is a real (not truth) method of standard's conformity, although the criterion of coincidence is unknown, therefore, the accidentally predict if not be inspired, is ineffective.

3. این یک قاعده کلی و صحیح است که هر کس باید تلاش کند تا کسب و کاری سودمند داشته باشد و این موضوع در قاعده " تکلیف - حقوق - توفیق " از قواعد دانش مفید در مقالات من مکرر آمده است و اگر این تلاش منافع دیگران را به خطر نیاندازد ، ایرادی ندارد

III. It is a general rule and correct that everyone should try to be good business and this subject has come in my articles as rule “duty-rights-successful” from UKR(use knowledge rules)and if these efforts do not endanger the interests of others, is OK.

4. پیش بینی بر اساس نفوذ افراد برجسته ، تصمیمات سران کشورها ، ومداخله گران جهانی ، برای پیش بینی نادرست است ، این شیوه را جورج فریدمن ، فوکویا ما ، کیسنجر وامثال اینها انجام دادند وامروز پشیمان هستند ونوام چامسکی وبعضی فیلسوفان حقیقت یاب دیگر که آینده جهان را با جریان حقیقی مشخص کردند موفق بودند ، آینده جهان از یک سری قواعد حقیقی وجریان های تکوینی تبعیت میکند که با قاعده " جریان-انطباقی " از قواعد دانش مفید، قابل ارزیابی است ، اگر نظر مسکینا دراین پاراگراف این بوده است ، هم نظر هستیم .

IV. Forecasting in future basis in influence of highlight persons , decision making of countries,s leaders and global intervenors, is wrong, this method be accomplished George Friedman, Fukuyama, Kissinger and like these persons and they regretted now and Noam Chomsky and philosophers those who seeking of truth defund the future by true correct, they were successful , the future of the world follow Of a series truth rules and genesis currents that we can conformation with “current-conformity” rule from UKR , If the view of Mesquita just terms of this paragraph has been , so, we both are considered.

5. آقای مسکینا دراین پاراگراف بحث های بیشتری ارائه میدهد ، از سران دولت امریکا وایران وافراد خاص ، وحتى از سران مافوق ، به صراحت صحبت میکند ومیگوید که وزیر امورخارجه امریکا چیزی نمیداند وحتى آنان که دارای مشاوران هستند ، آگاهی لازم را دراین مورد ندارند ، من با کلیات صحبت مسکینا موافق هستم و معتقد هستم باید به نگرش جدیدی باین موضوع مهم بپردازیم ، ولی او بین دوگفتمان کاملاً متمایز ، دارای بینش کافی نیست ، عده ای از دریچه علوم سیاسی نوع دانشگاهی اظهار عقیده میکنند وبرخی دیگر ازجریان سنت الله به این موضوع میپردازند این گونه گویش ها در ذهن مسکینا تحلیل نشده است وتشخیص او برای رسیدن به حقیقت موضوع از نوع خاکستری است.

V. Mr. Mesquita presents more discussions in this paragraph , America and Iran heads of state specific individuals and even the heads of superiors and talk frankly and says that foreign minister of America doesn't know anything, and even those who has consultants ,have not necessity understand , I agree with the general Mesquita's talk and I believe a new approach for this important issue should be addressed , but he doesn't distinguishes between this two onversations

perfectly, do not have enough insight about genesis, some of Political Science window their opinions and others pay attention of Allah's law in this important subject, these dialects are not analyzed in Mesquita's mind and his diagnosis to get to the truth of the matter is gray.

6. آقای مسکیتا به حقیقی پی برده است که خیلی جالب است و آن اینست که باید به حرفهای کسانی که خطاب به آمریکا صحبت میکنند باید توجه کرد و باور کرد، یک دیگر از اعضای تد نیز اصرار دارد از کنار سخنان براحتی عبور نکنید که در مقاله دیگر به آن میپردازم ، مسکیتا به اعترافات سیا (CIA) آمریکا اشاره دارد که چگونه دروغ های تاریخی را افشاء میکند و تصمیم های آمریکائی ها را چقدر نادرست میداند.

VI. Mr. Mesquita to realize true that it is very interesting and it should be noted those who talks address to America and should belief, Other members of TED also insists, don't pass of side speech easily that in pay attention it in another my article, Mesquita confessions agency (CIA) refers America that how discover the historical lies and decisions of Americans are so much incorrect.

7. مسکیتا میگوید: اگر ما بفهمیم طرف های ما کجا قرار دارند می توانیم بفهمیم چطوری با آنها مذاکره کنیم تا رفتارشان را تغییر بدهیم .، به عقیده من عناوین ، مقام ، مدرک ، شهرت افرادی مثل فرید من ، کسینجر ، فکویاما ویا آدم های چنین وچنان که در این دنیا جولان میدهند مهم نیست و این افراد دارای فهم آینده نگری تکوینی نیستند، کارت آنها سوخته است ، وقت آن رسیده است که در مقابل حق و حقیقت چقدر اجابت صورت میگیرد ، بقول مسکیتا وقتی موضوعی پیش می آید چقدر مجاب میشوند کاری که در حال انجام هستند را کنار بگذارند و بجای موردی که در برابرشان قرار گرفته به مسئله جدید بپردازند ،چه قدر این موضوع برایشون حائز اهمیت است ، بدیهی است این کنار آمدن به موضوع حق و حقیقت از یک طرف و به تالیف قلوب از سوئی دیگر نیاز است.

VII. Mesquita says: if we understand where are our parties to a suitors then we can understand how negotiation whit them until change their behaviors, in my opinion titles, official document, known like Friedman, Kissinger, Fukuyama and such these , such that run across a race course in the world will not important and these people have no understanding of the genesis future, their cards burned, time has come that how much truth is the right to be heard , what we are doing aside and pay attention to new problem instead before problem, how this issue is important to them, obviously this agreement needs on the one

hand subject to Truth and Justice and on the other hand the compilation hearts.

8. بدیهی است که پردازش های ابری وکلان کامپیوتری جواب قانع کننده میدهند به شرط اینکه داده از جریان تکوینی سرچشمه گرفته باشند ، قواعد دانش مفید ابداعی من ، این امر مهم را آسان میکند.

VIII. It is obvious that computing big data processes are convincing answer, provided that the data are derived from genetic flow, the UKR it my innovation, this makes it easy task.

9. چارچوب این نوع تحلیل های مخالف قوانین تکوینی است ، ما تحلیل حقیقی از جریانات داریم.

IX. The framework of this analysis are contrary to the laws of genesis, our analysis of the trends are true.

10. قواعد حقیقی و یقینی جای مدل های ریاضی را گرفته است ، ریاضی فی ذاته حقیقی است، ولی وقتی با داده های باطل تغذیه میشود ، همان داده های باطل را پردازش کرده و نتیجه نیز باطل است ، همانطور که مسکیتا اقرار میکند ، با تصمیمات سران دولت ها و قدرت های فعلی جهان نمی توان داده های حقیقی را بدست آورد ، آینده نگری با داده های دروغ ، جواب نمیدهد.

X. the rules of truth and certainty take place mathematical models, Mathematics in itself is true, but when be feed by false data, so, the data was processed wrong and the result is also invalid, as Mesquita acknowledges, it is couldn't come to hand truth data by decisions leaders of governances and present powers in the world, the forecasting of future don, t answerer whit false data.

11. چرا تاریخچه در اینجا اهمیتی ندارد؟، تاریخ از اهمیت ویژه ای برخوردار است، من آینده نگری فرید من را در مورد پیروزی داعش ، با قاعده " جری وانطباق " جواب دادم و پیش گوئی من در مورد داعش درست از آب درآمد، جنگ سوم جهانی از جایی آغاز میشود که شما هرگز تصور آنها نمیکنید، قیام از جایی شروع میشود که پتانسیل آن در بطن آمریکا ، فرانسه ، اسرائیل و کشور سعودی وجود دارد و تمام کسانی که برای قتل و غارت به اینها اسلحه میفروشند، اینگونه فهم کردن ، از قوه تخیل و گمانه زنی های امپریالیسم جهانی نیست ، پایان سرمایه داری رسیده است و آغاز کسانی شروع شده است که به آنها کثافت خطاب شد !.

XI. Why do not care history here? history is very important especially ,I replied the futurology of Friedman about probably Isis,s victory by rule "current- conformity" and my futurology about Isis was right ,the war III will start from what places those you don't imagine never , the uprising begins where its potential existence At the heart of America, France , Israel and Saudi Arabia and all those who sell guns

to murder and plunder to them, such an understanding of this, no imagination and speculation of imperialism, has reached the end of capitalism and who started the beginning that they were addressed dirty!.

12. مسکیتا میگوید: "منظور از کارشناس اینست که، کارشناس نکات بنیادینی بداند" این یک شرط لازم است، شرط کافی نیست، اطلاعات از افراد یادشده بدلیل اجماع قابل قبول است و نه بدلیل نفوذ و اینکه شرایط اجماع را چگونه و چه کسی فراهم میکند از شرایط آینده نگری است و بهر حال تصمیمات سران به حق درکشورها نسبی است و بسیاری از حقایق در محاق خواهد بود، از نظر من، کارشناسان کهنه کار و قدیمی عمدتاً با آموزه های سران کاپیتالیسم آینده نگری کردند و بر حسب تصمیمات آنها، قلم فرسائی کردند، ما در این مورد به محققان جوان یقینی احتیاج داریم که مدیریت دانش مفید را فراگرفته و خودشان را برای آینده نگری یقینی آماده کنند.

XII. Mesquita says: "the expert is an expert to know the fundamentals" This is a necessary condition, not a sufficient condition, all of the above is acceptable because consensus and not because of the influence and how and who provides that consensus agreement, it is condition of forecasting and however, the truth decisions of the leaders of the countries is relatively and many of the facts will be wane of the certain, in my opinion, experts mainly oldest veteran did futurology whit doctrine of power leaders and according to their decision, the pen intensive, in this regarding we need to ccertain young researchers who learns UKR and Ensure prepare themselves for the future.

13.. بین کشورهای یاد شده در این سخنرانی و ایران رابطه آینده نگری را قرار ندهید، پاسخ اش گول زنده است.

XIII. Among the countries mentioned in the speech and Iran do not leave your future relationship, his call is deceptive.

14. بین ایران و آمریکا هیچ موازنه ای متصور نیست و هرگونه نتیجه گیری باین نحو اشتباه است.

XIV. There is no balance between Iran and US and any conclusion for this is the wrong way.

15. نتیجه: من به صراحت در مقالات خود متذکر شدم که لشگریان اسلام و کسانی که حقایق درک کرده به مجاهدان و مستضعفین جهان خواهند پیوند، این مجاهدین در داخل کشورهای متخاصم هستند آنها نیروی های حقیقی و پادر رکاب جهان آینده خواهند بود، من به عنوان محقق میان رشته ای و با تلاشی شبانه روزی آینده جهان را با همان سنت الله بررسی کردم که این لشگرها در همان جاهائی هستند که سران قدرت می خواهند دنیا را در کام خود بگیرند، از نظر من اینک بارقه ای

از چنین درکی در قلب آقای مسکیتا و جمهور محققان غربی و شرقی افتاده است اگر چه این درک هنوز آن تابش درخشان را ندارد که مثل خورشید کره زمین را فراگیرد و نیاز مند دانشی است که باید آموزش داده شود و گسترش یابد و دانشگاه ها جزء دروس خود قرار دهند.

XV. **Conclusion:** I clearly pointed out in my article that Those who understand the Muslim armies facts will link to the world's oppressed and soldiers of the holy war, the mujahedeen are inside the Warring States and by straggle about futurology of the world working night and day with the same tradition, according Allah's laws, hosts army are in the same place by the world power leaders want in their own com, in my opinion this is now a glimmer of understanding in Mesquita's heart involved, and also the west and east researchers , although this understanding is not yet shining light that like the sun embraces the Earth and they need to learn UKR and expand this knowledge and its management and should be created many disciplines about this matter in universities in future,

متن فارسی و انگلیسی سخنرانی آقای مسکیتا: the text of Mesquite's lecture in english and its translate

آنچه که سعی میکنم برای شما توضیح بدهم به طور خلاصه، اینست که چطوری میشود پیش بینی کرد و با استفاده از چند پیش بینی، این مطلب رو برای شما به تصویر بکشانم که ایران ظرف چند سال آینده چه کار خواهد کرد.

What I'm going to try to do is explain to you quickly how to predict, and illustrate it with some predictions about what Iran is going to do in the next couple of years.

برای اینکه پیش بینی موثری بکنیم، لازم است که از اصول علمی بهره بگیریم و دلیلی که باید از علم استفاده کنیم اینست که در این صورت می توانیم آنچه که داریم انجام بدهیم ، باز هم تکرار میکنم این کار اصلاً **کار خرد یا گمان نیست** و اگر بتوانیم پیش بینی کنیم، بعد می توانیم آینده رو مهندسی کنیم. لذا چنانچه دغدغه تاثیر گذاشتن در سیاست گذاری انرژی را دارید، یا بدنبال تاثیر گذاشتن در سیاست امنیت ملی هستید، یا سیاست های بهداشتی و یا آموزش، علم، و مشخصات شاخه ای از علم راه انجام این کار است، و نه با آن روشی که تاکنون انجام می دادیم، **یعنی پیش بینی با خرد و تدبیر شخصی.**

In order to predict effectively, we need to use science. And the reason that we need to use science is because then we can reproduce what we're doing; **it's not just wisdom or guesswork.** And if we can predict, then we can engineer the future. So if you are concerned to influence energy policy, or you are concerned to influence

national security policy, or health policy, or education, science -- and a particular branch of science -- is a way to do it, not the way we've been doing it, **which is seat-of-the-pants wisdom.**

حالا قبل از اینکه بگویم چه جوری این کار را انجام میدهم اجازه بدهید یک حقیقت کوچک را به اطلاعاتان برسانم، چون من دنبال شعبده بازی نیستم، با روشی که من در پیش گرفتم چیزهای زیادی هست که میشود پیش بینی کرد و چیزهایی هم هست که نمیشود، من میتوانم مذاکرات پیچیده رو پیش بینی کنم یا مواردی که اعمال فشار در میان باشد، یعنی هر آنچه که با سیاست سروکار داشته باشد، و خیلی چیزهایی که با تجارت سروکار دارد، ولی اگر دنبال سرمایه گذاری در بازار بورس هستید، متاسفم، من بازار بورس را پیش بینی نمی کنم- خوب، به این زودیها قیمت ها بالا نمی رود، ولی من در این زمینه کار نمی کنم. من خودم را درگیر پیش بینی نتیجه **تولید عدد تصادفی** نمی کنم، واقعا کسانی با من تماس می گیرند که می خواهند بدانند کدام شماره های لاتاری برنده می شوند. من هیچ اطلاعی ندارم.

Now before I get into how to do it let me give you a little truth in advertising, because I'm not engaged in the business of magic. There are lots of thing that the approach I take can predict, and there are some that it can't. It can predict complex negotiations or situations involving coercion -- that is in essence everything that has to do with politics, much of what has to do with business, but sorry, if you're looking to speculate in the stock market, I don't predict stock markets -- OK, it's not going up any time really soon. But I'm not engaged in doing that. **I'm not engaged in predicting random number generators.** I actually get phone calls **from people who want to know what lottery numbers are going to win. I don't have a clue.**

خوب حالا چه کسی معقول و منطقی است؟ خیلی از مردم در مورد اینکه معقول بودن چیست ابهام دارند. آیا مردم معقول و منطقی هستند؟ مادر ترزا چی، آدم معقولى بود؟ تروریستها، معقول هستند؟ تقریباً همه منطقی هستند. فکر می کنم فقط دو تا استثنا وجود دارد که من می شناسم: بچه های دو ساله، منطقی و معقول نیستند در اولویت هاشون خیلی دمدمی مزاج هستند توی فکرشان یکسره تغییر موضع میدهند، و گروه دوم بیماران **شیزوفرنی** هم احتمالاً معقول نیستند اما تعداد بیشماری از افراد معقول هستند. **یعنی اینکه آنهایی که صرفاً تلاش می کنند کاری را انجام دهند که فکر می کنند بیشترین منفعت برای آنها دارد.**

Now who is rational? A lot of people are worried about what is rationality about? You know, what if people are rational? Mother Theresa, she was rational. Terrorists, they're rational. Pretty much everybody is rational. I think there

are only two exceptions that I'm aware of -- two-year-olds, they are not rational, they have very fickle preferences, they switch what they think all the time, and **schizophrenics** are probably not rational, but pretty much everybody else is rational. **That is, they are just trying to do what they think is in their own best interest.**

حالا برای مشخص کردن اینکه آدمها قصد دارند چه کاری رو انجام بدهند تا منافع شان را پیگیری کنند، مجبوریم به این نکته بیاندیشیم **که چه کسی در دنیا نفوذ داره**. اگر قصد دارید بر روی شرکت ها اثر بگذارید که رفتارشان را تغییر دهند، در مورد مسئله تولید آلاینده ها، یک شیوه، البته شیوه متداول، اینست که ترغیبشان کنید بهتر بشوند و برای آنان توضیح بدهید که چه لطماتی را به کره زمین دارند وارد می کنند و همانطور که خیلی از شماها متوجه شد این رویکرد تأثیر زیادی که مد نظر شما بوده را ندارد اما اگر به آنها نشان بدهید که این موضوع در راستای منافعشان است نتیجتاً آنها راغب می شوند.

Now in order to work out what people are going to do to pursue their interests, **we have to think about who has influence in the world.** If you're trying to influence corporations to change their behavior, with regard to producing pollutants, one approach, the common approach, is to exhort them to be better, to explain to them what damage they're doing to the planet. And many of you may have noticed that doesn't have as big an effect, as perhaps you would like it to have. But if you show them that it's in their interest, then they're responsive.

بنابراین، ما باید بفهمیم چه کسی **روی مشکلات تأثیر می گذارد**، اگر داریم در مورد ایران صحبت می کنیم، میگویم **رئیس جمهور امریکا روی آن احتمالاً تأثیراتی دارد**، قطعاً **رئیس جمهور ایران هم در این زمینه تأثیراتی رو میگذارد** اما اگه فقط به افراد رده بالای نردبان قدرت توجه کنیم ، به اشتباه می افتیم چون آن **فرد بخصوص** ، مطالب زیادی در مورد ایران نمی داند یا مثلاً در مورد سیاستگذاری انرژی یا سیستم درمانی و یا هر نوع خاصی از سیاستگذاری ها، آن فرد خودش را در احاطه مشاوران قرار میدهد. اگر راجع به مشکلات امنیت ملی بخواهیم صحبت کنیم، شاید این وزیر امور خارجه باشه، شاید وزیر دفاع، یا رئیس سازمان سیا، شاید هم نماینده امریکا توی سازمان ملل یا هر کس دیگری که تصور می کند که در مورد این موضوع بخصوص بیشتر صاحب نظر هست، **اما بهتره واقعیات رو بپذیریم**، وزیر امور خارجه ما چیز زیادی راجع به ایران نمی داند. وزیر دفاع ما چیز زیادی راجع به ایران نمی داند. تک تک این افراد به نوبه خود مشاورینی دارند که به آنها مشاوره میده اند به این خاطر که می توانند به رئیس جمهور نظر مشورتی بدهند. افراد بیشماری هستند که تصمیم ها رو شکل می دهند و در نتیجه چنانچه بخواهیم به درستی پیش بینی کنیم مجبوریم به هر کسی که **سعی داره نتیجه خروجی تصمیم رو شکل بدهد**، توجه کنیم نه فقط به افرادی که در راس هرم تصمیم گیری قرار دارند.

So, we have to work **out who influences problems**. If we're looking at Iran, **the president of the United States we would like to think, may have some influence -- certainly the president in Iran has some influence** -- but we make a mistake if we just pay attention to the person at the top of **the power ladder** because that person doesn't know much about Iran, or about energy policy, or about health care, or about any particular policy. That person surrounds himself or herself with advisers. If we're talking about national security problems, maybe it's the Secretary of State, maybe it's the Secretary of Defense, the Director of National Intelligence, maybe the ambassador to the United Nations, or somebody else who they think is going to know more about the particular problem. **But let's face it**, the Secretary of State doesn't know much about Iran. The secretary of defense doesn't know much about Iran. Each of those people in turn has advisers who advise them, so they can advise the president. There are lots of people shaping decisions and so if we want to predict correctly we have to **pay attention to everybody who is trying to shape the outcome**, not just the people at the pinnacle of the decision-making pyramid.

متأسفانه در اغلب اوقات اینکارو نمی کنیم. دلیل منطقی وجود دارد که این کار را نکرده ایم، و دلیل خوبی وجود دارد که با استفاده از کامپیوتر و نظریه بازی ها، می تونیم به محدودیت چشم دوختن به گفته های تعداد اندکی از افراد غلبه کنیم. مسئله ای را در نظر بگیرید که فقط 5 تصمیم گیرنده دارد، مثلاً تصور کنید که "سالی" اینجا قرار گرفته می خواد بداند "هری" و "جین" و "جرج" و "فرانک" چی فکر می کنند و پیامهایی به این افراد می فرستد، سالی دارد نظرش را به اونها میگوید و اونها هم دارند نظرشان را به سالی میگویند. اما در عین حال سالی می خواهد بداند که هری به این سه نفر دیگر چی میگوید، و اونها به هری چی دارن میگویند. و هری میخواد بداند هر کسی به دیگری چی دارد میگوید و به همین ترتیب، و سالی میخواد بداند هری در مورد گفته های این افراد چی فکر می کند. مسئله پیچیده ای است، کلی چیز هست که باید فهمید. با داشتن 5 تصمیم گیرنده ارتباطات بسیاری خواهیم داشت در واقع 120 ارتباط خواهیم داشت اگه فاکتوریل یادتون مونده باشد **5 فاکتوریل میشه 120. حالا ممکنه تعجب کنید اگه بفهمید افراد باهوش می توانند 120 موضوع رو مرتب در ذهنشون حفظ کنند. تصور کنید ما تعداد تاثیر گذاران رو از 5 تا به 10 نفر یعنی دو برابر کنیم. آیا این به مفهوم این است که ما تعداد قطعات اطلاعات رو دو برابر کرده ایم یعنی ما لازمه بجای 120 تا رابطه، 240 مورد رو بدانیم؟ نه خیر، در مورد 10 برابر چطور؟ آیا 1200 مورد میشود؟ نه خیر. در این حالت ما تعداد رو به 3.6 میلیون افزایش داده ایم. هیچ کس نمی تونه این همه رو تو ذهنش نگه داره. اما کامپیوترها می توانند. این دستگاهها احتیاجی به زمان استراحت و قهوه نوشیدن ندارن، مرخصی هم نمی خوان لازم هم نیست شبها**

بخوابند اضافه حقوق هم درخواست نمی کنند و همه این اطلاعات رو آماده نگه می دارند و این به مفهوم این است که ما می توایم این اطلاعات رو پردازش کنیم.

Unfortunately, a lot of times we don't do that. There's a good reason that we don't do that, and there's a good reason that using game theory and computers, we can overcome the limitation of just looking at a few people. Imagine a problem with just five decision-makers. Imagine for example that Sally over here, wants to know what Harry, and Jane, and George and Frank are thinking, and sends messages to those people. Sally's giving her opinion to them, and they're giving their opinion to Sally. But Sally also wants to know what Harry is saying to these three, and what they're saying to Harry. And Harry wants to know what each of those people are saying to each other, and so on, and Sally would like to know what Harry thinks those people are saying. That's a complicated problem; that's a lot to know. With five decision-makers there are a lot of linkages -- **120, as a matter of fact, if you remember your factorials. Five factorial is 120. Now you may be surprised to know that smart people can keep 120 things straight in their head. Suppose we double the number of influencers from five to 10. Does that mean we've doubled the number of pieces of information we need to know, from 120 to 240? No. How about 10 times? To 1,200? No. We've increased it to 3.6 million. Nobody can keep that straight in their head.** But computers, they can. They don't need coffee breaks, they don't need vacations, they don't need to go to sleep at night, they don't ask for raises either. They can keep this information straight and that means that we can process the information

خوب حالا میخوام بهتون بگم، ویم چطوری این اطلاعات رو پردازش کنیم، و میخوام چند مثال از ایران براتون بزنم و شما از خودتون خواهید پرسید که "چرا ما باید به حرفهای این آدم ها گوش کنیم؟" "چرا ما باید آنچه که میگه رو باور کنیم؟" خوب حالا من می خوام به نکته جالب رو بهتون نشان بدم. این ارزیابی سازمان سیا است از مدلی که من صحبتش را میکنم در خصوص درصد صحت پیش بینی های این مدل از چیزهایی که هنوز نتیجه شان مشخص نشده و متخصصانی که داده های ورودی را فراهم کرده بودند، خودشان پیش بینی نادرستی داشتند. این ادعای من نیست، ادعای سازمان سیا است، می توانید گزارشش را بخوانید، چند وقت پیش از حالت محرمانه خارج شد. می توانید این مطلب رو در مجلد ویرایش شده توسط ایچ برادفورد و سترفیلد، از انتشارات دانشگاه ییل بخونید. سازمان سیا وامثال آنها بر اساس تصمیمات امریکا و اسرائیل پیش بینی میکنند که نادرست است

So I'm going to talk to you about how to process it, and I'm going to give you some examples out of Iran, and you're going to be wondering, "**Why should we listen to this guy? Why should we believe what he's saying?**" So I'm going to show you a factoid. This is an assessment by the Central Intelligence Agency of the percentage of time that the model I'm talking about is right in predicting things whose outcome is not yet known, when the experts who provided the data inputs got it wrong. That's not my claim, that's a CIA claim -- you can read it, it was declassified a while ago. You can read it in a volume edited by H. Bradford Westerfield, Yale University Press.

خوب، ما برای اینکه پیش بینی کنیم چه چیزی رو لازم است بدانیم؟ شاید تعجب کنید وقتی بفهمید که احتیاجی نیست خیلی مطالب را بدانید ما فقط لازمه بدانیم در روند شکل دهی به خروجی تصمیم چه کسانی سهم دارند. لازمه که بفهمیم چه چیزی رو می گویند میخواهند، نه اینکه در ته قلبشون چی می خواهند، و نه چیزی رو که فکر می کنن میتوانند بدست بیاورند، بلکه فقط آن چیزی را که می گویند که می خواهند مهم است؛ چون این موضوع، یک حالت انتخاب شده راهبری میکند و ما از همین نقطه می توانیم معکوس عمل کنیم تا مورد ویژگیهای مهم تصمیم گیریشان به یک استنباط برسانیم لازم است بفهمیم برای مشکل موجود چقدر روی موضوع تمرکز کرده اند. یعنی وقتی موضوعی پیش می آید چقدر مجاب میشوند کاری که در حال انجام هستند را کنار بگذارند و بجای موردی که در برابرشون قرار گرفته به مسئله جدید پردازند؟ چه قدر این موضوع برایشان حائز اهمیت است؟.

So, what do we need to know in order to predict? You may be surprised to find out we don't need to know very much. We do need to know who has a stake in trying to shape the outcome of a decision. We need to know what they say they want, **not what they want in their heart of hearts, not what they think they can get**, but what they say they want, because that is a strategically chosen position, and we can work backwards from that to draw inferences about important features of their decision-making. **We need to know how focused they are on the problem at hand. That is, how willing are they to drop what they're doing when the issue comes up, and attend to it instead of something else that's on their plate -- how big a deal is it to them? And how much clout could they bring to bear if they chose to engage on the issue?**

اگر ما این نکات رو بدانیم با فرض این موضوع که هر کسی در تصمیماتش به دو چیز اهمیت میدهد می توانیم رفتار افراد رو پیش بینی کنیم یکی این که افراد در مورد نتیجه تصمیم شون اهمیت قائل هستند. اونها مایل هستند تا حد ممکن نتیجه تصمیم شان نزدیک به علایشان باشد. افراد به مقام حرفه ای شان توجه می

کنند، و برای کسب اعتبار اهمیت قائل هستند. پای غرور و عزت نفس آنها در میان است. دلشون میخواهد بعنوان افراد مهم در شکل گیری این تصمیم دیده بشوند، یا وقتی تمایل به مسدود کردن نتیجه ای رو دارند ، فرد مهمی باشند. و بنابراین ما باید محاسبه کنیم اونها چطوری بین این دو موضوع توازن برقرار می کنند. افراد مختلف بین ایستادگی روی نتیجه تصمیم شان و حفظ وفادارانه نتیجه تصمیم و دلخوش به تحسین شدن از یک طرف و یا کنار گذاشتن آن تصمیم و پی بردن به اینکه ببینند باد از کدام طرف می وزد و انجام آنچه که فکر می کنند اونها رو در وضعیت برنده قرار بدهد از طرف دیگر، موازنه می کنند. بیشتر افراد در حد وسط قرار میگیرند. **چارچوب این نوع تحلیل های مخالف قوانین تکوینی است ، ما تحلیل حقیقی از جریانات داریم.**

If we know those things we can predict their behavior by assuming that everybody cares about two things on any decision. They care about the outcome. They'd like an outcome as close to what they are interested in as possible. They're careerists, they also care about getting credit -- there's ego involvement, they want to be seen as important in shaping the outcome, or as important, if it's their druthers, to block an outcome. And so we have to figure out how they balance those two things. Different people tradeoff between standing by their outcome, faithfully holding to it, going down in a blaze of glory, or giving it up, putting their finger in the wind, and doing whatever they think is going to be a winning position. Most people fall in between, and if we can work out where they fall we can work out how to negotiate with them to change their behavior.

بنابراین با همین اطلاعات اندک می توانیم بفهمیم گزینه هایی که افراد دارند چیست، و **هر کدام از این گزینه ها را به چه احتمالی انتخاب می کنند**، بدنبال چی هستند، تاریخچه در اینجا اهمیتی ندارد برای چه چیزی ارزش قائل هستند و چی می خواهند، و در مورد دیگران چی فکر می کنند. ممکن است توجه تان به چیزهایی که نیازی نیست بدانیم جلب شده باشد، **اینکه چگونه به این نقطه که هستند رسیده اند ممکنه در شکل گیری اطلاعات ورودی اهمیت داشته باشد**، اما به محض اینکه فهمیدیم کجا قرار دارند فکرمون فقط مشغول این مطلب میشه که در آینده به کدام جهت به پیش می روند. اینکه اونها چگونه به این نقطه رسیده اند، در پیش بینی ما چندان اهمیت بالایی نداره. اون 90 درصد نرخ صحت را بهتون یادآوری می کنم.

So with just that little bit of input we can work out **what the choices are that people have, what the chances are that they're willing to take**, what they're after, what they value, what they want, and what they believe about other people. **You might notice what we don't need to know: there's no history in here. How they got to where they are may be important in shaping the input**

information, but once we know where they are we're worried about where they're going to be headed in the future. How they got there turns out not to be terribly critical in predicting. I remind you of that 90 percent accuracy rate.

خوب از کجا قراراست این اطلاعات را بدست بیاریم؟ ما این اطلاعات رو می توانیم از اینترنت، از نشریه اکونومیست، نشریه تایمز مالی، نیویورک تایمز، اخبار امریکا و جهان و منابع بیشماری مثل اینها بدست بیاریم، یا می توانیم با پرسش از کارشناسان آنها را بدست بیاریم کارشناسانی که عمرشان را روی مطالعه مکانها و مشکلات مختلف مصرف کرده اند، چون این قبیل کارشناسان این اطلاعات را می دانند. اگر آنها ندانند، به افرادی توجه می کنیم که سعی می کنند بر تصمیم نفوذ داشته باشند و چقدر قدرت و نفوذ دارند و آن افراد به چه میزان به این موضوع اهمیت می دهند، و بیان خواسته اشان چیست آیا آن وقت میشود گفت آنها کارشناس هستند؟ منظور از کارشناس اینه، این نکات بنیادینی است که یک کارشناس لازم است بداند.

So where are we going to get this information? We can get this information from the Internet, from The Economist, The Financial Times, The New York Times, U.S. News and World Report, lots of sources like that, or we can get it from asking experts who spend their lives studying places and problems, because those experts know this information. If they don't know, who are the people trying to influence the decision, how much clout do they have, how much they care about this issue, and what do they say they want, are they experts? That's what it means to be an expert, that's the basic stuff an expert needs to know.

خوب، اجازه بدین برگردیم سر ایران. اجازه بدین 3 تا پیش بینی مهم بکنم می تونید بعداً بررسی کنید، گذشت زمان نشون خواهد داد. سوال اینه که ایران قصد داره در مورد برنامه سلاح های هسته اش چکار کنه؟ حکومت دینی در ایران چقدر امنیت داره؟ آینده چی میشه؟ و محبوب دل همه مردم، احمدی نژاد، وضعیت او چطور خواهد بود؟ تا یک یا دو سال آینده شرایط برای او چطور خواهد بود؟ یه نگاهی به این بندازید، این نمودار بر اساس آمار نیست. قصد دارم اینجا خیلی شفاف باشم. من آینده رو براساس گذشته و اطلاعات بدست آمده برآورد نمی کنم. من اطلاعات رو از موقعیت خودشون بیرون کشیده ام و بهمین ترتیب، در یک مدل کامپیوتری اجرا کردم که تعاملات روابط قدرت رو شبیه سازی کرده بود، و اینها روابط قدرت شبیه سازی شده هستند، پیش بینی هایی در زمینه روند سیاستگذاری.

Alright, let's turn to Iran. Let me make three important predictions -- you can check this out, time will tell. What is Iran going to do about its nuclear weapons program? How secure is the theocratic regime in Iran? What's its future? And everybody's best friend, Ahmadinejad. How are things going for him? How are

things going to be working out for him in the next year or two? You take a look at this; this is not based on statistics. I want to be very clear here. I'm not projecting some past data into the future. I've taken inputs on positions and **so forth, run it through a computer model that had simulated the dynamics of interaction**, and these are the simulated dynamics, the predictions about the path of policy.

خوب شما در اینجا می تونید روی محور عمودی ببینید، البته من تمام مقادیر به سمت پایین تا صفر رو نشون نداده ام، گزینه های فراوان دیگر هم وجود دارند، اما من در اینجا فقط پیش بینی ها را به شما نشان می دهم، در نتیجه مقیاس را کوچک کرده ام، در بالای محور "ساخت بمب" قرار داره. در 130 ، ما از جایی بالاتر از 130 شروع می کنیم، حد فاصل ساخت یک بمب، و تولید کافی سوخت مناسب تسلیحات که بشه باهش یه بمب رو ساخت. این نقطه است که بر اساس تحلیل من، ایرانیها در ابتدای سال جاری در آن قرار داشتند. و سپس مدل کامپیوتری پیش بینی هاشو در ادامه مسیر انجام میده، در 115 ایرانیها بقدری سوخت کافی و مناسب تسلیحات رو تولید می کنند تا نشون بدهند که دانشش رو دارند، اما سلاح نخواهند ساخت، بلکه مقادیری برای تحقیقات خواهند ساخت. این امر یه غرور ملی را کسب خواهد کرد، اما جلوتر نمی روند و سلاح نمی سازند. و در پایین روی 100 ایرانیها انرژی هسته ای صلح آمیز خواهند ساخت، که ادعا می کنند هدفشان همین است .

So you can see here on the vertical axis, I haven't shown it all the way down to zero, there are lots of other options, but here I'm just showing you the prediction, so I've narrowed the scale. Up at the top of the axis, "Build the bomb." At 130, we start somewhere above 130, between building a bomb, and making enough weapons-grade fuel so that you could build a bomb. That's where, according to my analyses, the Iranians were at the beginning of this year. And then the model makes predictions down the road. At 115 they would only produce enough weapons grade fuel to show that they know how, but they wouldn't build a weapon: they would build a research quantity. It would achieve some national pride, but not go ahead and build a weapon. And down at 100 they would build civilian nuclear energy, which is what they say is their objective

خط زرد رنگ مسیر بسیار محتمل را به ما نشان می دهد. خط زرد رنگ شامل تحلیل 87 نفر از تصمیم گیران در ایران و همچنین تعداد زیادی از تاثیر گذاران بیرونی می شود که سعی در فشار آوردن بر ایران بمنظور تغییر رفتار دارند، **صحنه گردانان متعددی در ایالات متحده، و مصر، و عربستان سعودی، و روسیه، اتحادیه اروپا، ژاپن و غیره و ذالک. خط سفید بیانگر تحلیلی است که در صورتیکه فضای روابط بین المللی صرفاً به ایران اجازه بدهد که تصمیمات داخلی خود را تحت فشارهای سیاسی داخلی**

اتخاذ نماید، که البته این اتفاق حادث نخواهد شد اما می توانید ببینید که اگر ایرانیها تحت فشار بین المللی قرار نگیرند اگر به آنها اجازه داده بشود که تجهیزات خود را به پیش ببرند این خط سریع تر پایین می آید

The yellow line shows us the most likely path. The yellow line includes an analysis of 87 decision makers in Iran, and a vast number of outside influencers trying to pressure Iran into changing its behavior, **various players in the United States, and Egypt, and Saudi Arabia, and Russia, European Union, Japan, so on and so forth. The white line reproduces the analysis if the international environment just left Iran to make its own internal decisions**, under its own domestic political pressures. That's not going to be happening, but you can see that the line comes down faster if they're not put under international pressure, if they're allowed to pursue their own devices.

اما در هر صورتی تا پایان امسال، اوایل سال آینده، ما به نتیجه موازنه پایدار می رسیم. و این موازنه چیزی نیست که مطلوب ایالات متحده باشد، اما احتمالاً موازنه ای است که ایالات متحده می تواند با آن کنار بیاید، و اینکه بسیاری دیگر هم می توانند با آن کنار بیایند. و این چیزی است که ایران با آن، غرور ملی را کسب می کند، با ساخت سوخت کافی مورد نیاز تسلیحات، از طریق تحقیقات، تا نشون بدهند که آنها دانش ساخت سوخت نوع تسلیحات را دارند، اما نه سوخت کافی برای ساخت عملی یک بمب. چطور این واقعه اتفاق می افتد؟ در اینجا می توانید این توزیع قدرت حامی انرژی هسته ای صلح آمیز تا امروز را ببینید، این چیزی است که بلوک قدرت پیش بینی می شود تا ماههای آخر 2010 و اوایل 2011 اینگونه باشد. امروزه به هیچ وجه کسی از تحقیقات روی سوخت مناسب سلاح حمایت نمی کند، اما تا 2011 بلوک بزرگتری خواهد شد، و شما می توانید این دو را در کنار هم بگذارید، این تاثیر کنترل کننده در ایران می باشد

But in any event, by the end of this year, beginning of next year, we get to a stable equilibrium outcome. And that equilibrium is not what the United States would like, but it's probably an equilibrium that the United States can live with, and that a lot of others can live with. And that is that Iran will achieve that nationalist pride by making enough weapons-grade fuel, through research, so that they could show that they know how to make weapons-grade fuel, but not enough to actually build a bomb. How is this happening? Over here you can see this is the distribution of power in favor of civilian nuclear energy today, this is what that power block is predicted to be like by the late parts of 2010, early parts of 2011. Just about nobody supports research on weapons-grade fuel today, but by

2011 that gets to be a big block, and you put these two together, that's the controlling influence in Iran.

اینجا، گروهی از افراد وجود دارند مثلاً احمدی نژاد که نه تنها دوست دارند بمبی بسازند، بلکه امتحانش هم بکنند. این قدرت کاملاً محو می شود، هیچ کسی در سال 2011 از آن حمایت نخواهد کرد. این گروه کاملاً عقب خواهند کشید، **قدرت در اینجا تماماً چرخش خواهد نمود** بنابراین نتیجه سوخت مناسب سلاح خواهد بود

Out here today, there are a bunch of people -- Ahmadinejad for example -- who would like not only to build a bomb, but test a bomb. That power disappears completely; nobody supports that by 2011. These guys are all shrinking, the power is all drifting out here, so the outcome is going to be the weapons-grade fuel

برنده و بازنده در ایران چه کسانی خواهند بود؟ به نگاه به این افراد بیاندازید، اینها قدرت در حال رشد هستند، و ضمناً این مورد اندکی قبل اتفاق افتاده است پیش از بحران اقتصادی کنونی و شیب اون احتمالاً تندتر می شود. اینها طبقات مرفه و پولدار در ایران هستند بانکی ها، نفتی ها و بازاریها، نفوذ سیاسی آنها در حال رشد است، در حالیکه آخوند ها دارند خودشان را منزوی می کنند البته به استثنای یک گروه از آخوندها، که کاملاً برای امریکایی ها شناخته شده نیستند. و آن هم این خط است که در حال کسب قدرت هستند، اینها کسانی هستند که ایرانیان آنها را خاموش می نامند. اینها آیت الله هایی هستند که غالباً ساکن قم هستند، که در جامعه دینی نفوذ فراوانی دارند، تا کنون در سیاست سکوت نموده اند ولی شاخص تر خواهند شد، چون می بینند که ایران در مسیری ناسالم حرکت می کند، مسیری در تضاد با آنچه که خمینی در ذهن داشت. اینجا آقای احمدی نژاد است. دو چیز باید مورد توجه قرار بگیرد، او دارد ضعیف تر می شود و در حالیکه در ایالات متحده توجه بسیاری را بخود جلب کرده است بازیگر اصلی در صحنه ایران نیست او در مسیر سرآشویی قرار دارد. **(این تحلیل غلط است - صانعی پور)**

Who are the winners and who are the losers in Iran? Take a look at these guys, they're growing in power, and by the way, this was done a while ago before the current economic crisis, and that's probably going to get steeper. These folks are the moneyed interests in Iran, the bankers, the oil people, the bazaaries. They are growing in political clout, as the mullahs are isolating themselves --with the exception of one group of mullahs, who are not well known to Americans. That's this line here, growing in power; these are what the Iranians call the quietists. These are the Ayatollahs, mostly based in Qom, who have great clout in the religious community, have been quiet on politics and are going to be getting louder, because they see Iran going in an unhealthy direction, a direction contrary to

what Khomeini had in mind. Here is Mr. Ahmadinejad. Two things to notice: he's getting weaker, and while he gets a lot of attention in the United States, he is not a major player in Iran. He is on the way down(**this analysis is wrong- saneipour**).

خوب، مایلم کمی از این مطالب بیرون بیاییم. همه چیز قابل پیش بینی نیست، بازار سهام حداقل برای من، قابل پیش بینی نیست اما پیچیده ترین مذاکرات قابل پیش بینی هستند. مجدداً عرض می کنم، خواه راجع به سیاستگذاری بهداشت یا آموزش عالی صحبت کنیم محیط زیست یا انرژی. خواهی حقوقی یا تلفیق و ادغام (شرکتها) همه این موارد مشکلاتی پیچیده هستند که قابل پیش بینی هستند که این نوع تکنیک می تونه در موردشون بکار گرفته بشه. و دلیل قابل پیش بینی بودن اون موارد اهمیت داره، صرفاً بخاطر این نیست که شما به شرکت سرمایه گذاری نامحدود راه بیاندازید و ازش پول در بیاورید بلکه بخاطر اینه که اگه بتونید پیش بینی کنید مردم چکار خواهند کرد، شما می تونید آنچه که اونها انجام خواهند داد رو مهندسی کنید. و اگر شما آنچه که آنها انجام می دهند رو مهندسی کنید، می تونید دنیا رو تغییر بدهید می تونید نتیجه بهتری بگیرید. مایل هستم با یک ایده از خدمتتون مرخص شوم که برای من، **مضمون غالب این گردهمایی است، و موضوع غالب، این سبک تفکر در مورد دنیا است. وقتی مردم به شما می گویند، " غیر ممکن است " در پاسخ بهشون بگید " وقتی می گی : غیر ممکنه این رو اشتباه گرفتی با اینکه " من نمی دونم چطور این رو انجام بدم "، متشکرم**

OK, so I'd like you to take a little away from this. Everything is not predictable: the stock market is, at least for me, not predictable, but most complicated negotiations are predictable. Again, whether we're talking health policy, education, environment, energy, litigation, mergers, all of these are complicated problems that are predictable, that this sort of technology can be applied to. And the reason that being able to predict those things is important is not just because you might run a hedge fund and make money off of it, but because if you can predict what people will do, you can engineer what they will do. And if you engineer what they do you can change the world, you can get a better result. I would like to leave you with one thought, which is for me, the dominant theme of this gathering, and is the dominant theme of this way of thinking about the world. When people say to you, "That's impossible," you say back to them, "When you say 'That's impossible,' you're confused with, 'I don't know how to do it.'" Thank you.

کریس اندرسون: من یک سوال دارم. فوق العاده بود. من عاشق مطالبی که گفتی هستم. اگرچه وسط سخنرانی خیلی مضطرب شده بودم، کاملاً سراسیمه شده بودم که آیا این احتمال که بیان این پیش بینی ممکنه نتیجه را تغییر بدهد را در مدل خودت گنجانده ای یا نه؟ **800 نفر در تهران هستند که سخنرانی های TED رو تماشا می کنند.**

Chris Anderson: One question for you. That was fascinating. I love that you put it out there. I got very nervous halfway through the talk though, just panicking whether you'd included in your model, the possibility that putting this prediction out there might change the result. We've got 800 people in Tehran who watch TED Talks.

بروس بوئو دی مسکیتا: از اونجاییکه کارهای زیادی برای واحد های اطلاعاتی کرده ام، من فکر این مورد را کرده بودم، آنها هم این رو در نظر گرفته اند. خیلی خوب خواهد شد اگر مردم توجه بیشتری بکنند، جدی بگیرند، و در شیوه های محاسباتی این چنینی درگیر بشوند، چون همه چیز رو تغییر خواهد داد. البته همه چیز را به دو روش سودمند تغییر خواهد داد. این امر نحوه به توافق رسیدن مردم را تسریع می کند، و در نتیجه همه را از اندوه و تلف کردن وقت نجات می دهد. و این امر منجر به حصول توافقی می شود که همه از آن خوشنود خواهند بود، بدون اینکه لازم بشه خیلی آنها را کنترل کنیم که اساساً من همین کار رو انجام می دهم، من ماهرانه کنترلشون می کنم. پس چیز خوبی خواهد بود.

Bruce Bueno de Mesquita: I've thought about that, and since I've done a lot of work for the intelligence community, they've also pondered that. It would be a good thing if people paid more attention, took seriously, and engaged in the same sorts of calculations, because it would change things. But it would change things in two beneficial ways. It would hasten how quickly people arrive at an agreement, and so it would save everybody a lot of grief and time. And, it would arrive at an agreement that everybody was happy with, without having to manipulate them so much -- which is basically what I do, I manipulate them. So it would be a good thing.

کریس اندرسون: پس یه جوری میخواهی بگی "مردم ایران، این سرنوشت شماست، بروید جلو".

دی مسکیتا: خوب، مردم ایران، این آنچیزی است که بسیاری از شما به آن متحول شده و خواهید خواست. و ما بزودی زود می تونیم به اونجا برسیم، و شما بمراتب مشقت کمتری از تحریم های اقتصادی را متحمل خواهید شد، و ما بمراتب واهمه کمتری از کاربرد توان نظامی از ناحیه شما خواهیم داشت، و دنیا محل بهتری (برای زندگی) خواهد بود.

کریس اندرسون: امیدواریم از این طریق ایرانی ها این را بشنوند. خیلی متشکرم بروس.

بروس بوئو دی مسکیتا: متشکرم.

CA: So you're kind of trying to say, "People of Iran, this is your destiny, let's go there."

BBM: Well, people of Iran, this is what many of you are going to evolve to want, and we could get there a lot sooner, and you would suffer a lot less trouble from economic sanctions, and we would suffer a lot less fear of the use of military force on our end, and the world would be a better place.

CA: Here's hoping they hear it that way. Thank you very much Bruce.

BBM: Thank you.

(Applause)